

سیمای قهرمانان زن در افسانه‌های کتاب جامع‌الحکایات

نرگس باقری* / آمنه زنگنه**

دریافت مقاله:

۱۳۹۴/۰۹/۲۷

پذیرش:

۱۳۹۵/۰۳/۲۶

چکیده

یکی از راه‌های شناخت اجتماعیات، زبان ساده افسانه‌هاست که با تحلیل محتوایی آنها می‌توان به مسائل اجتماعی، جهان‌بینی مردم در جوامع گذشته، دیدگاه و نگرش عنصر مرد به زن و جایگاه آنها، نقش زنان در جوامع گذشته و فعالیت‌ها و ویژگی‌های آنها و جز اینها دست یافت. افسانه‌ها یکی از منابع مهم ادبیات شفاهی هستند که بررسی قهرمانان آنها تا حدودی محققان را در شناسایی جامعه سنتی کمک می‌کند. جامع‌الحکایات مجموعه‌ای از افسانه‌ها و حکایت‌هاست که نقش زنان به عنوان یکی از بازیگران اصلی، در آن قابل بررسی است. در این پژوهش تلاش شده است تا با نگاهی تحلیلی افسانه‌های کتاب جامع‌الحکایات با توجه به نقش‌ها، فعالیت‌ها و ویژگی‌های زنان بررسی شود. با مطالعه این افسانه‌ها، مشخص شد که زنان در نقش‌های مادری، همسری، دایگی، عیاری، دلالگان محبت و جز اینها در این داستان‌ها حضور دارند. در مواردی زنان پرهیزگار در داستان‌ها دیده می‌شوند که با ویژگی پاکدامنی توصیف شده‌اند. همچنین زنان اندیشمند با اراده به ویژه در موارد عشقی پیشگام بوده و شجاعانه در مقابل ازدواج اجباری مقاومت می‌کردند. در مقابل زنان با صفت‌های دلالگی، حيله‌گری، بدکارگی و ناقص‌العقل بودن نیز توصیف شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات عامه، جامع‌الحکایات، شخصیت‌پردازی، زنان.

nargesbagheri@ut.ac.ir

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان (نویسنده مسئول).

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان.

مقدمه

افسانه‌ها کارکردهای متفاوتی دارند. اولین و مهم‌ترین ویژگی این‌گونه از ادبیات عامه، جنبه سرگرمی آنهاست. از ویژگی‌های فرعی و ثانویه افسانه‌ها، مطالعه آنها از نظر اجتماعیات و مطالعات بینارشته‌ای است. جامعه‌شناسی آثار ادبی که حاصل نظریات بزرگانی چون لوسین گلدمن، جرج لوکاس ایپولت تن و... است، به تقابل تأثیر جامعه و آثار ادبی می‌پردازد. «جامعه-شناسی ادبیات مطالعه علمی محتوای اثر ادبی و ماهیت آن در پیوند با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است» (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۶). برای نقد جامعه‌شناختی آثار ادبی براساس آرای این اندیشمندان باید ابتدا دوره‌ای که اثر ادبی در آن خلق شده است، را کاملاً شناخت و تأثیر عوامل محیطی، اجتماعی، سیاسی و جز اینها را بر اثر خلق شده در این زمان جست‌وجو کرد. «در این شیوه نقد، اثر ادبی از این دیدگاه که اجتماع و هنرمند و اثر او با یکدیگر رابطه‌ای زنده و جدایی‌ناپذیر دارند، مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین، منتقد به دقت از زمان و مکانی که نویسنده در آن زیسته و اثر ادبی در آن به وجود آمده، آگاهی کامل به دست می‌آورد تا بتواند اثر را به منزله واکنش روحیه هنرمند نسبت به جامعه و برداشت‌های او از محیط مورد مطالعه قرار دهد» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۶۷). اما از آنجایی که افسانه‌ها مختص زمان خاصی نیستند، نقد جامعه‌شناختی این گونه ادبی منطقی به نظر نمی‌رسد، اما می‌توان از لابه‌لای

آنها عوامل، مسائل و اجتماعیاتی را که توده مردم در گذشته نه در دوره‌ای خاص با آنها سروکار داشته‌اند را پیدا کرد.

افسانه‌ها نوعی از ادبیات شفاهی عامیانه هستند که به زمان و مکان خاصی مربوط نمی‌شوند و نمی‌توان گفت که فلان افسانه را چه کسی ساخته یا اول بار در چه مکانی نقل شده است؟ «مهم‌ترین نکته‌ای که ارتباط قصه‌های عامیانه و اسطوره را برجسته می‌سازد، ابهام در زمان و مکان است. این نکته همان‌گونه که از ویژگی‌های داستان‌های اسطوره‌ای است، در قصه‌های عامیانه نیز - از کهن‌ترین تا متأخرترین‌شان - دیده می‌شود. بیشتر قصه‌های عامیانه با عبارت «یکی بود یکی نبود» آغاز می‌شود که تا حدی شاید بتوان آن را با زمان مقدس سرآغاز که به گفته الیاده زمان روی دادن اسطوره‌هاست، همسو دانست و مکان رویدادها نیز «زیر گنبد کبود» است که نشانی از ابهام در مکان، از ویژگی‌های اسطوره است» (مظفریان، ۱۳۹۱: ۲).

این مقاله بر مبنای هیچ نظر جامعه‌شناختی نوشته نشده است، بلکه هر محقق و متخصص ادبیات می‌داند که هیچ متن ارزشمند و دارای ویژگی‌های زیبایی‌شناسی ادبی، مسائل اساسی و واقعیت‌های اجتماعی را به صراحت بیان نمی‌دارد و موضوعاتی را که مردم هر جامعه در فراز و نشیب زندگی خود با آنها سروکار دارند و جزء جدایی‌ناشدنی زندگی افراد در هر مقطعی از زمان می‌باشد، از برداشت‌های ثانوی هر اثر ادبی

زیستی در نژاد، فرهنگی در محیط و تاریخی در زمان بروز می‌کنند (علائی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۳).

امروزه افسانه‌ها یکی از منابع قابل توجه و مهم در زمینه مطالعات زنان و آگاهی از مقام و شخصیت زن در جامعه گذشته به شمار می‌روند. داستان و افسانه، سرگذشت و حکایت، مثل و ترانه، هر قدر دور از واقعیت‌های زندگی امروز یا زندگی عصری که داستان در آن به وجود آمده است باشد، باز خواه‌ناخواه حقایقی از وضع اجتماعی زندگی مردم عصر نویسنده در آن راه می‌یابد (محبوب، ۱۳۸۷: ۱۷۰). با بررسی قصه‌ها و افسانه‌ها به‌خصوص افسانه‌هایی با محوریت قهرمانان زن، رؤیاهای دغدغه‌ها و آرزوهای زنان که در آنها بازتاب یافته است، قابل مشاهده است. «قصه به زبان رمز از حال ما ترجمانی می‌کند» (دلاشو، ۱۳۶۴: ۲). براساس یکی از نظریه‌های یونالد «ادبیات زبان گویای جامعه است». به جرأت می‌توان گفت افسانه‌ها از جمله منابعی هستند که صادقانه دغدغه‌ها و مشکلات جوامع گذشته را بیان می‌کنند و می‌توان در این راستا از آنها بهره گرفت. زنان از عناصر اصلی جامعه هستند که نقش عمده‌ای در مرادوات و گذران معیشت و تداوم نسل دارند و می‌توان نقش آنها در زندگی، جایگاه آنان، نوع نگاه و برخورد جامعه به‌ویژه عنصر مرد را نسبت به او، آرزوهای آنها و جز اینها را از خلال متون ادبی و افسانه‌ها که انعکاس‌دهنده این واقعیات می‌باشند، مطالعه کرد.

این نکته بدیهی است که تحلیل محتوایی

است که با مطالعه دقیق و تحلیل آن می‌توان تا حدودی به آنها دست یافت. «محیط ادبی نمی‌تواند از تأثیر محیط اجتماعی بر کنار باشد. افکار و عقاید و ذوق و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی است. در نقد اجتماعی، تأثیری که ادبیات در جامعه دارد و نیز تأثیری که جامعه در آثار ادبی دارد، مورد مطالعه قرار می‌گیرد» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۴۱).

افسانه‌ها حاصل تراوشات فکری مردم عامی است که به مقتضای زمان تغییر و تحولات زیادی یافته است. در هر عصری مسائل اجتماعی، سیاسی، آداب و رسوم، جنگ‌ها، مرادوات حکومت‌ها، امپراطوری‌ها، نحوه معیشت و حتی ابزارهای امرار معاش، رابطه بین حکومت‌ها و مردم، پیشرفت جوامع، جایگاه زنان در جامعه، نگرش مردان نسبت به زنان و... به صورت مستقیم و غیرمستقیم تأثیر بسیاری بر تولید و نقل افسانه‌ها و حکایات داشته است و افراد به صورت خودآگاه و ناخودآگاه این عوامل و عناصر را در نقل افسانه‌ها به‌کار می‌گرفتند. امروزه با بررسی افسانه‌ها می‌توان بسیاری از این عوامل را از لابه‌لای حوادث و از پشت واژگان آنها بیرون کشید. ایپولیت‌تن که از یکی از پایه‌گذاران و منتقدان علم جامعه‌شناسی ادبیات است، به ارتباط بلافصل ادبیات و جامعه معتقد بود و از نظر او ادبیات بازتاب آداب و رفتار و خلیقات عصر نویسنده است. آثار ادبی نتیجه تعامل سه دسته از عوامل هستند که عبارت‌اند از: زیستی، فرهنگی و تاریخی. عوامل

این افسانه‌ها به معنی نادیده گرفتن وجه زیبایی - شناختی و هنری آنها نیست. «علم با محتواهای خود بر ما اثر می‌گذارد و هنر با صورت‌های خود. علم امور ماقوع و مناسبات بین امور ماقوع را عرضه می‌کند، اما هنر جان‌ها و سرشت‌ها را» (لوکاچ، ۱۳۸۱: ۱۲). به دلیل آنکه تکیه و تأکید این پژوهش بر محتوای افسانه‌ها به عنوان یکی از سندهای اجتماعی برای بررسی اجتماعیات جامعه زنان است، بنابراین از پرداختن به جنبه زیبایی‌شناختی این گونه ادبی خودداری شده است.

معرفی کتاب جامع‌الحکایات

جامع‌الحکایات از جمله کتاب‌های تقریباً ناشناخته‌ای است که بیشتر آن را با جوامع‌الحکایات عرفی اشتباه می‌گیرند. جامع‌الحکایات، نام عمومی کتاب‌هایی است مشتمل بر مجموعه‌ای از افسانه‌ها، قصه‌ها و حکایت‌هایی کوتاه و بلند که گردآوری می‌شده‌اند (ج ۱/۱۰). دو کتاب جامع‌الحکایات که در این پژوهش مطالعه و بررسی شده‌اند، شامل ۴۶ و ۲۳ افسانه و قصه عامیانه هستند که محمد جعفری (قنوتی) و پگاه خدیش جمع‌آوری و تصحیح کرده‌اند. این دو جامع‌الحکایات براساس نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی و کتابخانه گنج‌بخش پاکستان تصحیح شده و در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ از سوی انتشارات مازیار و قطره به چاپ رسیده‌اند. ابتدا و انتهای این نسخه افتاده و نمی‌توان مؤلف یا کاتب این افسانه‌ها را مشخص کرد. اما براساس قراینی می‌توان گفت

که مربوط به قرن دوازدهم هـ ق است. نثر حکایات آن هم به صورت ساده و ابتدایی و به زبان گفتار مردم کوچه و بازار نزدیک می‌شود و هم به صورت متکلف و با جملات سخت و نثری سنگین و نیز به صورت بینابین هست که در هرکدام برحسب نثر و نوشتار آن از آرایه‌های ادبی و تزئینات کلامی برای زیبایی سخن استفاده شده است. در میانه نثر حکایات اشعار زیادی دیده می‌شود که نام شاعر آنها نیامده است. بن‌مایه و ریشه افسانه‌های این دو کتاب را می‌توان در کتب قدیمی مانند هزار و یک‌شب، جواهرالاسمار، جوامع‌الحکایات، طوطی‌نامه‌ها، جامع‌التمثیل و... دید. درون‌مایه افسانه‌ها عشق، جادو، یاریگری پریان، نداشتن فرزند، بی‌وفایی، خیانت و... است.

شایان ذکر است این پژوهش بر مبنای دو کتاب جامع‌الحکایات (۴۶ و ۲۳ حکایت) صورت گرفته و نویسنده این دو کتاب مشخص نیست. بنابراین، ارجاع‌ها در متن به صورت (ج ۱/ شماره صفحه) به ۴۶ حکایت و (ج ۲/ شماره صفحه) به ۲۳ حکایت می‌باشند.

پیشینه پژوهش

تاکنون تلاش‌های بسیاری در شناسایی جایگاه زنان و سیمای آنها در ادبیات (کلاسیک و عامه)، صورت گرفته است. مریم حسینی در کتاب ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی، جلوه‌های زن‌ستیزی را در حوزه‌های ادبی، حماسی، عرفانی، تعلیمی، عاشقانه و... و در اشعار شاعران و نیز حکایات و روایت‌های

کتاب جامع‌الحکایات» است، با در نظر گرفتن این عقیده که در مرحله اول قهرمان داستان اصلی‌ترین عنصر در داستان‌ها و حکایات است که بیشترین حوادث مهم را رقم می‌زند، تسامحاً زنانی که نقش فعال و پررنگ در افسانه‌ها بازی کرده‌اند و در واقع از قهرمانان اصلی حکایات هستند، بررسی شده است. این پژوهش در سطحی گسترده‌تر و با مطالعه دو مجموعه ۴۶ و ۲۳ حکایت از جامع‌الحکایات که بن‌مایه‌های رایج آنها نداشتن فرزند، عشق، بی‌وفایی و ارزش راستگویی و وفاداری است، صورت گرفته و نقش و ویژگی‌های مثبت و منفی زنان را در این افسانه‌ها بررسی می‌کند. این حکایات همه پایانی خوش دارند و به وصال و ازدواج می‌انجامند. از این‌رو، با بسیاری از منظومه‌های عاشقانه کلاسیک فارسی که معمولاً سرانجامی غم‌بار در انتظار عشاق است، متفاوت هستند.

نقش‌های قهرمانان زن

۱. مادر و همسر

مادر در همه فرهنگ‌ها به‌ویژه فرهنگ ایرانی جایگاه والایی دارد. در افسانه‌های جامع‌الحکایات نقش مادر و همسر با هم گره خورده است و در واقع هر زنی پس از ازدواج به دنبال رسیدن به حس مادری است و تمام ازدواج‌ها به قصد فرزنددار شدن انجام می‌شود. بزرگ‌ترین دغدغه هر پادشاه و همسرش، داشتن فرزندی است که بتواند ادامه‌دهنده نسل آنها باشد. زنان پادشاه فقط فرزند را به دنیا می‌آورند و تربیت آن را به دایگان می‌سپارند. در طبقات

کلاسیک فارسی بررسی کرده است. در این کتاب بازتاب اندیشه‌های مردسالار و هویت زنان به عنوان موجوداتی منفعل و مغلوب و حساس در آثار ادب کلاسیک تحلیل شده است. کرمی و حسام‌پور (۱۳۸۴) در مقاله «تصویر و جایگاه زن در داستان‌های عامیانه: سمک عیار و داراب‌نامه»، نقش‌های زنان را در این دو داستان بررسی کرده‌اند. این مقاله بیان می‌دارد که زنان در جامعه حضوری پررنگ و مؤثر داشته‌اند و تصویری واقع‌بینانه از آنان در این دو داستان دیده می‌شود. حیدری (۱۳۸۵-۱۳۸۴) در مقاله-ای با عنوان «سیمای زن در کلیله و دمنه نصرالله منشی» با مقایسه ترجمه کتاب و متن عربی آن، اندیشه‌های زن‌ستیز و مردسالارانه نصرالله منشی و جملات و حکایاتی که در مذمت و سرزنش زنان به این کتاب افزوده شده را بررسی کرده است. باقری (۱۳۹۲) در مقاله «زنان فعال و منفعل در داستان‌های منثور عامیانه» نقش‌آفرینی زنان فعال با نقش‌های مثبت و منفی و زنان منفعل را در ۲۲ داستان عامیانه واکاوی می‌کند. بیات (۱۳۸۹) در مقاله‌اش به عنوان «محوریت قهرمانان در قصه‌های عامیانه» با بررسی چهل داستان عامیانه عاشقانه، با توجه به جنبه‌های روان‌شناختی و نمادین قصه‌ها، به تحلیل نقش و جایگاه زنان پرداخته است. در نظر بسیاری از صاحبان اندیشه و صاحب‌نظران، زنان به دو دسته زنان فعال و منفعل تقسیم‌بندی شده‌اند. با احترام به نظر بسیاری از این صاحب‌نظران و بزرگان ادب عامه، از آنجایی که عنوان این پژوهش «سیمای قهرمانان زن در افسانه‌های

دیگر جامعه، نقش مادر در تربیت فرزندان برجسته‌تر و در واقع نقش زنان در جایگاه مادری در میان مردم عادی بارزتر است.

جایگاه مادر در افسانه‌ها بسیار تکریم و ستایش شده است. توصیف دانایی، حمایت، پشتیبانی و نصایح مادران نشان‌دهنده احترام آنان است. «خواجه را زنی بود که مادر فرخ باشد، بسی عاقله و دانا. با شوهر گفت که پسر ما بزرگ شد و... مرا خوش نمی‌آید که فرزند من بازرگان باشد، چرا که کسان بازرگان پیوسته چشم به راه دارند... خواجه گفت: مصلحت چیست؟ گفت در سر بازار از برای فرخ دکان جواهری بگشا تا او جوهرفروشی کند... که روز در دکان نشیند و شب در خانه خود باشد» (بی‌نا، ج ۱ / ۵۸) یا در حکایت دیگری آمده است که «از آنجا که مهر مادری بود، پیش پسر رفت و گفت بر خویشتن و بر من رحم کن ای پسر. ای جان مادر پدرت نیکونام زیست. از این کار توبه کن و راه حق در پیش گیر. ... از بهر خدای ای پسر خود را دریاب!» (همان: ۳۸۶).

نقش همسری مهم‌ترین نقش زنان در این حکایات است. «از آنجایی که در جامعه مردسالار، دختران تنها از طریق ازدواج هویتی اجتماعی می‌یابند، این امر در زندگی آنها نقش و اهمیتی بسیار پیدا کرده است. در جامعه سنتی، ازدواج مهم‌ترین رویدادی است که در زندگی دختران به وقوع می‌پیوندد و تعیین‌کننده سرنوشت آنان است» (بشیری و محمودی، ۱۳۹۰: ۹). دختران به‌ویژه شاهزادگان برای ازدواج خود شرط‌های سختی می‌گذاشتند که

بسیاری از عاشقان آنها در راه برآوردن این شرط‌ها جان خود را از دست می‌دادند و قربانی خودخواهی شاه‌دختران می‌شدند. در این راه باید بسیاری از طلسم‌ها و جادوها را باطل و یا نبردها و مبارزات و مسابقات دشواری را پشت سر می‌گذاشتند. هر کس که از آزمون‌های تعیین‌شده پیروز و به سلامت بیرون می‌آمد و در واقع لیاقت خود را به اثبات می‌رساند با او ازدواج می‌کرد. چنانچه در قصه فیروزبخت پسر ملک‌نادر و عاشق شدن او بر صورت سمن‌ترک دختر پادشاه ختای می‌بینیم که شاهزاده شرایطی چون اسب تازیدن و کشتی گرفتن را برای ازدواج خود قرار داده بود (بی‌نا، ج ۱ / ۶۶۱-۶۵۹). یا در داستانی می‌خوانیم که دختر فغفور چین شرط ازدواج با خواستگارانش را پاسخگویی آنها به سؤالات دختر قرار داده بود و اگر خواستگاری موفق نمی‌شد از امتحان سربلند بیرون بیاید، خونسش بر دختر حلال بود. «قهرمان زن در میان شماری از خواستگاران محصور شده است، آزمون دشواری پیش پای همه می‌گذارد و آن را که پیروز از این آزمون بیرون می‌آید برمی‌گزیند و دیگران زندگی خود را از دست می‌دهند» (فرای، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۱).

در بسیاری از آثار ادبی عامه که بازتاب‌دهنده مسائل اجتماعی چون ازدواج هستند، انتخاب و گزینش همسر توسط دختران به‌ویژه در مورد دختران پادشاه بر عهده خودشان است. این کار به شیوه‌های گوناگونی مانند جمع کردن پسران در یک جا و پرتاب سیب یا ترنج به سمت هر کدام از آنها که دلخواه دختر است،

با مال و اسباب بی‌نهایت و غلامان و کنیزان بسیار به وزیر دادند. وزیر خوشحال و شادمان با لشکری روی به سمرقند نهادند» (همان: ۱۸۳).

یکی از دغدغه‌های زنان مشکلاتی است که هنگام ازدواج به دلیل وجود فاصله طبقاتی با آن مواجه می‌شوند. یکی از شرایط و آداب ازدواج در جامعه سنتی، هم‌رتبه و هم‌طبقه بودن دو خانواده بود و بسیاری از دختران به سبب این مشکل نمی‌توانستند با آنکه دوستش دارند ازدواج کنند. «ملک گفت تو مرد درویشی و همسر تو شخص درویشی باید. تو کجا و دختر پادشاه کجا» (بی‌نا، ج ۱ / ۷۷). «کی بوده است که پادشاهان دختر به وزیر داده باشند؟ پادشاه را پادشاه باید و وزیر را وزیر باید» (همان: ۲۶۵).

۲. دایه

در طبقه درباریان و افراد فرادست جامعه، نقش دایگان در تربیت و رشد فرزندان بسیار پررنگ‌تر از مادران است. دایه که مادر دوم شاهزاده بوده است، باید کسی را تربیت می‌کرد که در آینده بتواند مملکتی را اداره کند و صاحب تاج و تخت پادشاهی شود. دایگان با مهربانی با شاهزادگان رفتار می‌کردند و با آنها رابطه نزدیک و صمیمی داشتند و به ویژه شاه‌دختران لحظات تنهایی خود را با آنها می‌گذراندند. شاه‌دختران نیز دایه را چون مادر خود می‌دانستند، با او رابطه عاطفی عمیقی برقرار می‌کردند و او را مادر خطاب می‌کردند. «اما گل از فراق دایه گریه و زاری می‌کرد و می‌گفت: ای دریغا که به

توسط او انجام می‌گرفت. «در سمک عیار نوعی آیین عشق‌بازی و ازدواج هست که با میوه ترنج انجام می‌شود در برخی از داستان‌های ایرانی و غیر ایرانی این آیین بازتاب داشته، اما نادر و کم‌نمود بوده است. در بیشتر این نموده‌ها، دختران با انداختن یا دادن ترنج یا ابزارهای مختلف به مردان ابراز عشق می‌کنند و این، خود نشانه‌هایی از نظام زن‌سالاری و استقلال عمل و آزادی دوشیزگان در عشق و ازدواج است» (جعفرپور، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۳). این سنت بیشتر در میان خاندان‌های بزرگی چون خاندان سلطنتی و یا در ادواری محدود رایج بوده است و غالب دختران مقهور و مجبور به تسلیم در مورد تصمیم‌گیری بزرگان به ویژه پدر بوده‌اند. در افسانه‌های جامع‌الحکایات در هیچ کدام از ۴۶ حکایت این شیوه گزینش همسر دیده نمی‌شود و اکثر تصمیم‌گیری‌ها را پدران انجام می‌دهند. گاه بدون حضور دختران و با وکالت پدران آنها عقد و نکاح را انجام می‌دادند. در حکایت فضل‌الله موصلی و آنچه بر سر او گذشته بود، قاضی شهر بدون اینکه دختر در جلسه باشد، پدرش (رنگریز) را وکیل او قرار داد و خطیب خطبه را خواند. «خطیب نکاح کرد. به آواز خوش پنج آیت از کلام ربانی بخواند و خطبه نکاح دختر برخواند» (بی‌نا، ج ۲ / ۴۶). «قاضی در ساعت پدر را وکیل دختر نمود و عقد بسته به فضل‌الله به زنی داد» (همان: ۳۹). گاهی نیز از طرف پادشاه، وزیر یا فرستاده او عروس را عقد می‌بست و با خود خدمت پادشاه می‌برد. «وزیر به وکالت اردشیرشاه عقد بست و شمس بانو را

جای مادر من بودی» (همان: ۱۳۲). دایگان رازدار فرزندان به‌ویژه دختران بودند و آنها تقریباً تمام رازهای خود را با او در میان می‌گذاشتند و در بسیاری از موارد دایگان یاریگر دختران در رسیدن آنها به محبوبشان بودند. چون قصه دختر پادشاه دیلمان با فرخ جواهری، محبوب خود، که به بهانه خریدن جواهر او را به قصر فرا می‌خواند (همان: ۶۳-۵۸).

جلد و چابک و حاذق و پسندیده پادشاهان، چنان‌که در حيله‌گری دله مختال وقت خود بود» (همان: ۳۱). دوازده داستان در حکایت چهل و سوم مربوط به مکر دله مختار بغدادی است که در هر کدام ماجرای شگرف می‌آفریند. بدون قصد قضاوت در مورد درستی یا نادرستی کارهای او، شجاعت و رندی او قابل توجه است (همان: ۶۴۷-۶۲۰).

۳. عیار

عیاران، جوانمردان یا فتیان «طبقه‌ای از اجتماع ایران بودند، متشکل از مردم چابک و هشیار از طبقه عوام‌الناس که آداب و رسوم و تشکیلاتی خاص داشتند» (کرمی و حسام‌پور، ۱۳۸۴: ۸). شجاعت، جسارت، حيله و مکر، زبان‌آوری و پهلوانی و... از جمله شرط‌ها و ویژگی‌های عیاران در گذشته بوده است. بسیاری از زنان که قهرمانان اصلی حکایات و افسانه‌ها هستند، در عیاری گوی سبقت را از مردان می‌ریابند. آنها با عواطف رقیق و ظریف زنانه، در محیط پر از رعب و وحشت و ناامن روزگاران گذشته، برای حفظ جان، مال و رسیدن به خواسته‌های خود گاهی شگفتی‌هایی می‌آفرینند که شاید کمتر مردی در آن زمان از عهده آن کار برمی‌آمد. در داستان دله مختار بغدادی، شیربانوی عیار دست به کارهایی می‌زند که حتی خلیفه هارون‌الرشید نیز در کار دستگیری او حیران و عاجز می‌ماند. او در چابکی و چالاکی و حيله‌گری شهره عام و خاص بوده به گونه‌ای که در گذشته زبانزد مردمان بوده است. «دختر را دایه‌ای بود سخت

۴. معشوقه

از آنجایی که محوریت عشق اساس شکل‌گیری و بن‌مایه اکثر افسانه‌هاست، بیشترین نقشی که زنان در این افسانه‌ها دارند، نقش معشوقه و محبوب قهرمانان مرد در حکایات و افسانه‌ها می‌باشد. در ۴۶ حکایت که در جامع‌الحکایات آمده است، تقریباً ۹۰ درصد افسانه‌ها بر محوریت عشق و عاشقی استوار هستند و ۲۷ عنوان از افسانه‌ها به طور مستقیم بیانگر ماجرای عشقی و جریان عشق میان دو جنس مخالف است. قصه‌ها و افسانه‌های عاشقانه، اغلب رؤیاهای زنانه بانوانی هستند که امکان وقوع در جهان واقعیت را نداشته‌اند و برگرفته از ناخودآگاه جمعی آنهاست. شاید بتوان گفت معشوقه، برجسته‌ترین نقش زنان در ماجراهای عشقی است. «معشوقی که فقط موجودی خواستنی و غیرفعال تلقی شده است، نه تنها نیروی محرک حوادث است و شالوده اصلی داستان بر وجود او بنا شده است، بلکه چندان هم منفعل و بی‌تأثیر در سیر رخدادها نیست» (بیات، ۱۳۸۹: ۵). دوشیزگان از قهرمانان اصلی

عاشق غلام خود می‌شوند و پس از ماجراهای طولانی با او ازدواج می‌کنند. چون قصه پسر خواجه سعید، محمد نام و قحطی شدن در مصر و فروختن پدر او را به دختر شاه مصر، که دختر شاه مصر یک دل نه صد دل عاشق غلام خود، محمد که او را در قبال پانصد من آرد و گندم و صد من برنج و ده رأس گوسفند و سی من عسل و روغن و پنج تومان زر و خلعت نیکو خریده است، می‌شود و پس از ماجراهای عشقی بسیار با او ازدواج می‌کند. (همان: ۲۷۴-۲۵۷). در واقع، هدف نهایی تمام معشوقگان از ارتباط با محبوب، ازدواج است. آنان به‌رغم پنهان‌کاری‌ها و ارتباطات پنهانی تنها به دنبال فرونشاندن آتش هوی و هوس نیستند، بلکه هدفی والاتر از این دارند. «نزدیک به هفتاد درصد افسانه‌ها با ازدواج قهرمان به پایان می‌رسد» (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۰۱). زیباترین توصیفات در افسانه‌ها مربوط به معاشقه و کام‌جویی عاشق و معشوقان که اصلی‌ترین قهرمانان افسانه‌های عشقی هستند، اختصاص دارد. در قصه پسر خواجه سعید، شاهزاده و ملک محمد که اکنون برده دختر شده، عاشق یکدیگر شده و به مدت یک سال شب‌ها پنهانی با هم معاشقه می‌کنند و سرانجام پس از ماجراهای طولانی با هم ازدواج می‌کنند. «در بیشتر قصه‌ها هدف غایی، جفت‌جویی است» (دلشوی، ۱۳۶۴: ۱۹).

هرچند حق انتخاب یا اختیار در گذشته مخصوص زنان نبود؛ اما عاشق شدن دختران بر پسران زیبارو، پیش‌قدمی آنها در ابراز عشق،

داستان‌های عاشقانه‌اند که کانون روایت داستان بر آنها متمرکز شده و با تمام وجود در جست‌وجوی یافتن معشوق خویش هستند. بدون دخالت آنها قهرمان داستان نمی‌تواند راه بیرون‌شد از تنگناها و سختی‌ها را بیابد. آنها با به‌کارگیری تدبیر، حيله و ترفند - ترفندی که در جهت مثبت به‌کار می‌رود - یاریگر معشوق در جهت رسیدن به معشوقه هستند (همان: ۶). معشوقگان در افسانه‌ها خردمند هستند و هدف غایی آنها از عاشقی و عشق‌بازی، ازدواج است.

دختران در داستان‌های عامیانه در بسیاری از موارد خود آغازگر عشق هستند. در ابراز عشق پیشگام و پیش‌قدم می‌شوند و شجاعانه عشق خود را بروز می‌دهند. برخلاف ادبیات کلاسیک و غنایی که همواره در جایگاه معشوق بوده‌اند، در افسانه‌ها و حکایات عامیانه دوشیزگان عاشق پسران زیبارو می‌شوند. آنها با دیدن پسران عنان از کف داده و یک دل نه صد دل عاشق و واله او می‌شوند. در قصه فرخ جواهری با فرخنده بانو دختر پادشاه دیلمیان، دختر پادشاه در گذر از بازار فرخ جواهری را می‌بیند و عاشق جمال او می‌شود. او به بهانه گرفتن جواهر به‌صورت پنهانی به دکان او رفته تا عشقش را ابراز کند. «دختر گفت: ای جوان سخن بسیار است، اگر تو را سر ما باشد. حالا بگو چه نام داری؟ گفت: مرا فرخ نام است» (بی‌نا، ج ۱ / ۵۹). اکثر این دوشیزگان شاه-دخترانی هستند که پس از عاشق شدن با به‌کار گرفتن تمام عوامل در پی کام‌جویی و رسیدن به محبوب دوست‌داشتنی خود هستند. حتی گاهی

مقاومت در برابر ازدواج اجباری، به‌کارگیری حيله و ترفند دختران عاشق‌پیشه در نجات معشوقگان خود، گریز و فرار به همراه آنها و حتی کشتن پدر در حمایت از محبوبان خود، نشان‌دهنده اراده و قدرت دوشیزگان به‌ویژه شاه‌دختران و تصمیم‌گیری آنها در ازدواج است. در حکایت چهار فرخنده‌بانو، دختر پادشاه دیلمان، به هنگام گذر از بازار، عاشق فرخ جواهری شده و به بهانه خرید لعل به دکان او رجوع می‌کند و با ابراز عشق، فرخ جواهری نیز یکدل نه صد دل عاشق او می‌شود. (بی‌نا، ج ۱ / ۵۹-۵۸). در قصه ابوالعلائی کرمانی و مختار پسر او، مختار، قهرمان داستان پس از شکست در جنگ به اسارت درآمد. در زندان، دختر پادشاه عاشق او شد و به صورت پنهانی با تیمارداشت و مواظبت از او و با کمک دایه خود، به عشق‌بازی پنهانی با او پرداخت. عشق مختار به او نیز صد چندان شد و دختر پس از دو سال او را از زندان پدرش آزاد کرد و به همراه مختار به سرزمین او فرار کردند. آن دو پس از جنگ سختی که با سپاهیان پدر داشتند، سرانجام با هم ازدواج کردند (همان: ۱۸۱-۱۷۳).

۵. جادوگر و عجوزه

زنان جادوگر در بسیاری از داستان‌ها نقش کلیدی دارند. بسیاری از ماجراها، گره‌افکنی‌ها و گره‌گشایی‌های داستان‌ها به دست آنها اتفاق می‌افتد. در موارد بسیار به یاری قهرمان می‌آیند و او را از تنگنا نجات می‌دهند و در بسیاری مواقع با کمک جادو سد راه قهرمان داستان در رسیدن به اهدافش می‌شوند. با این توضیح زنان

جادوگر هم نقش منفی را ایفا می‌کنند و هم نقش مثبت. جادوی خود را هم در راه کمک به افراد برای رسیدن به مقصود به‌کار می‌گیرند و هم می‌توانند سال‌ها فرد را از رسیدن به هدف بازدارند. عموماً پیرزلهایی کریه‌چهره و زشت-سیرت هستند که با زبان‌بازی و حيله و نیرنگ اعمال خبیثی را مرتکب می‌شوند و گاه نیز به‌صورت زنانی زیبارو در سر راه قهرمانان سبز می‌شوند. همیشه طلسم و جادوی آنها به وسیله قهرمانان شجاع حکایات شکسته، نیرویشان خنثی و نقشه‌هایشان نقش بر آب می‌شود و این پایان مسرت‌بخش بسیاری از افسانه‌هاست که این‌گونه رقم می‌خورد.

عجوزه‌ها پیرزلهای دلاله‌ای هستند که با مهربانی و زبان‌بازی واسطه رسیدن و ازدواج دو نفر به هم هستند و مقدمات وصال آنها را فراهم می‌کنند. در واقع، این پیرزنان «دلالان محبت‌اند». گاه به دلیل اوضاع نابسامان جامعه و بی-بندوباری یا وضعیت بد معیشتی، بسیاری از این دلالان حاضرند در قبال مبلغی که دریافت می‌کنند، حتی زنان شوهردار را به مردان پیشنهاد دهند. چنانچه در قصه خواجه فرعی و پارسایی کردن زن خواجه مسعود می‌خوانیم که خواجه فرعی که پس از شنیدن وصف زن خواجه منصور عاشق او می‌شود، پیرزال دلاله‌ای را به‌عنوان واسطه نزد آن زن می‌فرستد (همان: ۵۹۳-۵۹۰). یا در داستان مرد لشکری و زن صالحه او می‌بینیم که امیرزاده دو غلام مطبخی خود را زر داده تا همسر مرد لشکری را فریب دهند و با او رابطه برقرار کنند. با وجود اینکه زن لشکری صالحه بود و به چنین دامی

چند گفته‌ای؟ او گفت: تو این کنیزک را از بهر خدمت و کار فرمودن ایتباع می‌نمایی یا از بهر معاشرت و مباشرت و جماع؟ گفتم از بهر هر سه. پیرزن تبسم نمود و گفت: چون از بهر هر سه می‌خریده باشی، این کنیزک تاب تو ندارد همراه من به خانه من آی سه کنیزک زیرک ماه-رخسار، شیرین گفتار دلربایی دارم یکی هندی دویم رومی و سیوم چرکس» (همان: ۴۳۹).

بعضی از کنیزان مجبور به برآوردن میل جنسی صاحبان خود بودند. «عظیم در بازار رفت و کنیزکی پاکیزه و خوبرو بخرید و به خانه برد. چون کنیزک به خانه رفت خدمت می‌کرد. دختر عظیم را تکلیف می‌کرد که البته شب در کنار کنیزک می‌باش و دل از من فارغ دار» (بی‌نا، ج ۱ / ۴۸). در جایی دیگر: «گفت کنیزک من بکر است و هنر بسیار دارد. گفتم چون بکر است همین هنر به من بس است» (همان: ۴۴۴).

در افسانه‌های جامع‌الحکایات، کنیزان گاهی نقشی پررنگ بر عهده دارند و خالق ماجراهای شگفت‌انگیزی هستند. هر جا نامی از آنها برده شده، در ادامه زیبایی و ظرافت و هنر آنها نیز توصیف شده است.

«پس کنیزک دیگر بیامد (که) به صدهزار جعد مشکین و بربطی در دست، از عود و عاج و فیروزه در وی نشانده، در پیش خود بنهاد. هر بار که آن کنیزک چشم پر غمزه را بر هم زدی، صدهزار دل عاشق به جوش آمدی. اما وزیر خود را نگاه‌داشتی کردی. پس کنیزکی دیگر بیامد موی‌ها به صدهزار جعد مشکین مکلل به زر کرده، چون موی زنگیان مرغوله در مرغوله افتاده

گرفتار نشد، ولی این حکایت و امثال آن بیانگر وجود ریشه‌های فساد اخلاقی و بی‌بندوباری در جوامع سنتی هستند (بی‌نا، ج ۱ / ۴۴۱-۴۳۶). پیرزنان دلّاله برخلاف شرع و سنت، زن یا دختران زیباروی را بدون عقد و نکاح به مردان می‌سپردند (همان: ۲ / ۹۴-۵۵).

۶. کنیز

تصویر زنان در نقش و جایگاه کنیز چه در واقعیت و چه در داستان و افسانه تصویری خوشایند و زیبا نیست. در گذشته زنان را بدون توجه به حقوق انسانی‌شان خریدوفروش می‌کردند. بسیاری از کنیزان در خانه‌های دیگران و در خدمت زنان و مردان مرفه به کار گرفته می‌شدند. آنها را براساس اینکه به چه منظوری به کار گیرند، قیمت‌گذاری می‌کردند.

«چون چشم من بر جمال آن کنیزکان افتاد مرا خوش آمد. با پیرزن گفتم که ای بی‌بی کاردیده روزگار ورزیده این کنیزکان تو به بها رسیده است یا نه؟ گفت: نزدیک رسیده است که به آنجا رسانم. مرا از جواب پیرزن عجب آمد. گفتم با تو سودایی توان نمود چراکه کالای نیک داری. گفت اگر بد باشد هم مثل است که کالای بد به ریش صاحب. پس پیش رفتم کنیزکی را که از همه به قد و خد و شکل و شمایل و دلبری دلایلی که بر نیکویی اعضای او علانیه دلالت می‌نمود، دیدم و اعضای او را به تمام از هر محل و ممر به چشم خریداری ملاحظه نمودم. موافق طبع و رأی شریف من بود، گفتم: ای خاتون ذوفنون این کنیزک را به

۱. پاکدامنی و وفاداری زنان نسبت به عاشقان یا همسران خود

زنان پرهیزگار صفات مثبتی چون وفاداری، پایبندی به عهد و پیمان و راست‌گویی دارند. حکایت‌هایی وجود دارد که زنان را از لحاظ جنبه‌های مثبت ستوده‌اند و در آنها به جنبه‌های اهورایی زنان توجه شده است. به‌رغم اینکه نگاه بسیاری از مردان به جنس مؤنث در گذشته منفی بوده است، وجود زنان پاک و صالحه در بعضی حکایات، نشانگر مطلق نبودن این اندیشه در جوامع پیشین است. اندیشه‌ورزی، زیرکی و دانایی از دیگر صفات نیک این زنان است. آنها این قدرت را دارند تا در مواقعی که حیثیت و آبروی خود و شوهرانشان را در خطر می‌بینند، با زیرکی تمام و حفظ عفت و پاکدامنی، دست رد به سینه بوالهوسانی بزنند که برای رسیدن به منافع خود دست به هر کاری می‌زنند. در قصه مرد لشکری و زن صالحه او پس از آنکه زن، شوهرش را راهی بارگاه امیر برای خدمت سپاهیگری می‌کند، او را به وفاداری، عصمت و پاکدامنی خود اطمینان می‌دهد و به او دسته‌گلی می‌دهد که پژمرده شدن گل را نشانه بی‌وفایی و خیانت زن به شوهرش می‌داند.

«زن گفت: از جانب من دل جمع دار و مرا به خدای بسپار که من دامن خود آلوده لوث و بی‌عصمتی نخواهم کرد و به افسانه هر اوباش فریفته نخواهم شد. تا طاوس روح من در قفس بدن در جلوه است، طوطی زبان را جز به شکر تو شیرین‌کام نخواهم ساخت. تو به همه حال از طرف من با دل جمع و خاطر خرم هرکجا که

بودی و بوی عطر و عنبر از وی می‌آمد و خود را با حسن تمام به وزیر جلوه می‌داد» (همان: ۴۸۹-۴۸۸).

و در جایی دیگر: «چون ساعتی برآمد چند کنیزک دیگر بیامدند که یک از یک نیکوتر که هر یکی از ایشان خراج شهری بودند. خدمت کردند و صف زدند و بنشستند. شراب می‌خوردند و سماع از ایشان هرلحظه خرم‌تر می‌شد» (همان: ۴۸۸).

ویژگی‌های مثبت و منفی زنان

در افسانه‌های جامع‌الحکایات، گاه چهره زن مثبت و متعالی و در بسیاری از موارد نیز از او چهره‌ای منفی و تحقیرآمیز ساخته‌اند. در ادبیات فارسی به خاطر تأثیر پذیرفتن از اوضاع اجتماع در هر دوره و غلبه اندیشه مردسالاری کمابیش به جنبه‌های منفی زنان توجه شده است و در بسیاری از متون ادبی تحقیر و خوارداشت زنان دیده می‌شود و این مسئله «اساساً در باورها و اعتقادات و روایات ما چنین است و حتی این بحث به آغاز آفرینش می‌رسد که حوا باعث هبوط آدم شد» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۵۲). مردسالاری و اندیشه برتری عنصر مرد نسبت زن تا حدی گسترده بود که حتی بسیاری از زنان نیز حقارت و خوارداشت خود را پذیرفته بودند و در مقابل اندیشه برتری‌جویی مردان مقاومت نمی‌کردند. «فرهنگ زن‌ستیز تا آنجا در روح جان‌های ایرانی ریشه دوانیده است که حتی شماری از زن‌ها هم با همین معیارها می‌اندیشند و با همان زبان سخن می‌گویند» (سیف، ۱۳۷۹: ۱۴۳).

و بر کنگرهٔ عرش، کمند نتوان انداخت و بر بام فلک نردبان نتوان ساخت» (همان: ۵۹۰).

جوهر، قهرمان حکایت ۳۴، کنیزکی زیبا، دانا و هنرمند و در واقع دختر قیصر روم است. پس از آنکه او توسط پسر شاه ایران خریداری می‌شود، در مصر جهود ثروتمندی به نام شمعون عاشق او می‌شود و با حيله مادر پیرش او را به چنگ می‌آورد. دختر با حفظ پاکدامنی خود بالاخره از خانه جهود می‌گریزد؛ اما گرفتار زنگی راهزنی می‌شود، از چنگ او هم رها می‌شود و بالاخره به شاهی می‌رسد و جهود سزای عمل خود را می‌بیند.

وجود مردان بوالهوس و خیانت نکردن زنان نسبت به شوهران خود در جامعه سنتی می‌تواند نشان‌دهندهٔ بی‌بندوباری و فساد در بین مردان جامعه مردمدار و مردسالار گذشته و توجه راویان زن به این مشکل عدیده و نیز نگرانی و دغدغه آنها باشد. قصه‌گویان زن با نقل این ماجراها، آرزوی خود را در داشتن جامعه‌ای سالم و به دور از هوس‌بازی مردنماهای نامرد و حفظ و پاسداشت زنان اعلام کرده‌اند و می‌توان گفت که در واقع، این نوعی اعتراض در خفا و به صورت غیرمستقیم از اوضاع روزگار و نگاه مردان به زنان بوده است؛ مردانی که زن را تنها وسیله‌ای برای برآوردن لذایذ جسمانی و غریزی خود می‌دانستند.

۲. اندیشمندی و مقاومت در برابر ازدواج اجباری
در جامعه سنتی به‌رغم اینکه زنان همواره مقهور

خواهی برو. دیگر آنکه من نشانی به تو دهم که آن تو را باعث سرور وقت باشد. آنکه دست کرد و یک دسته گل تازه از جمیع گل‌ها بیرون آورده به شوهر داد و گفت: ای مرد نشان عصمت و پاکی و پارسایی من این است. تا زمانی که این دسته گل تر و تازه است، عصمت من برقرار است و هرگاه که این گل‌ها پژمرده شود، یقین بدان که نقصی در عصمت من واقع شده است» (بی‌نا، ج ۱ / ۴۳۸).

در تمام مدت سفر مرد لشکری این دسته گل تازه می‌ماند. یا در قصهٔ خواجه فرعی و پارسایی کردن زن خواجه مسعود می‌خوانیم که زن عابده و زاهدهٔ خواجه مسعود با خویشتن-داری و زیرکی تمام، خیال محال و باطل خواجه فرعی را که جوانکی عاشق‌پیشه، شوخ و خوش طبع است و به پیروی از هوای نفس درصدد کامجویی از این زن و از بین بردن عفت و پاکدامنی اوست، در هم می‌شکند و می‌گوید:

«این خیال محال است که آن جوان پیش خود گرفته و در هر سری که سودای ربانی جای کرد، او را به وسوسه شیطانی فریب نتوان داد. این چه خیال باطل است که در دل آن جوان جای کرده و این چه سودای باطل است که در سر او افتاده، هیچ دانا از مسجد به خرابات نرفته و هیچ بینا از خانهٔ خدا به کلیسا نرفته است. من چنان نیستم که به افسانهٔ هر نادان و فسوس هر بوالهوس و فسانه هر مرد اوباش فریفته شوم و به لهو و لعب روزگار از راه نروم

تصمیمات خودکامانه مردان به‌ویژه پدرانشان بوده‌اند، زنانی خردمند، زیرک و رایزن در افسانه‌ها دیده می‌شوند که نه تنها در مورد زندگی شخصی خود، قدرت تصمیم‌گیری دارند؛ بلکه مشاور و یاریگر دیگران در مشکلات مختلف هستند. در حکایت دوم قهرمان حکایت «شهریار» برای نجات جان خود و اطرافیان و جلوگیری از قتل و خونریزی سپاهیان از همسرش چاره‌جویی می‌کند. «زن شهریار گفت: با جان به غریبی به که بی جان در وطن. بیا تا بگریزیم. گفت: چگونه به در رویم که شهر را حصار کرده‌اند. گفت در این سرا زیرزمینی هست که چهار فرسنگ زمین را نقب زده‌اند. بیا تا در این نقب رویم. ... چون آفتاب سر زد و جهان روشن گردانید از نقب سر بر آوردند» (بی‌نا، ج ۱ / ۳۲). در همین حکایت، دختر پادشاه برای نجات از ازدواج اجباری با پادشاه یمن و رسیدن به محبوب خود - شهریار که در عقد و نکاح اوست - با دایه‌اش مشورت می‌کند و از او یاری می‌طلبد. «اگر چاره‌ای داری بساز که زنی به دو شوهر روا نباشد. دایه گفت: دل خوش دار که من چنان سازم که دل تو را از غم بپردازم» (همان: ۳۱).

۳. فاسد و بدکاره

برخلاف زنان عفیف و پاکدامن، کم نیستند زنانی که با پیروی از هوی و هوس و با به‌کارگیری مکرها و نیرنگ‌های زنانه، پسران زیبارو را به دام می‌اندازند. آنها که گذشتن از

آبرو و عفت برایشان سهل و آسان است، با ساختن دروغ و نیرنگ درصدد رسیدن به اهداف پست و شوم خود هستند. «اتفاقاً شهرآرای را با جوانی نیکوروی خوش‌طبع و دانایی سروکار افتاده بود و به‌رغم شوهر خود همه وقت به آن جوان عشق می‌باخت و سمند هوس می‌تاخت» (همان: ۵۸۵). در حکایت ۴۶، به دنبال تهمت زدن کنیزک هوس‌باز به شاهزاده که در رسیدن به اهداف شومش او را ناکام گذاشت، وزیران هر روز با ساختن داستانی اعدام و مجازات شاهزاده را چندین روز به تأخیر انداختند تا سرانجام حقیقت ماجرا برملا شد و درنهایت حقانیت سخن مظلوم آشکار شد و نیرنگ زن آشکار شد. در این حکایت هر کدام از وزیران و کنیزک برای اثبات گفته‌ها و مقصودشان، داستانی را به صورت تمثیل ارائه می‌دهند که اکثر این داستان‌های کوتاه از مکر، نیرنگ، بدکاری و بی‌دیانتی زنان حکایت دارد.

در داستان زن بازرگان وقتی بازرگان به مسافرت می‌رود، زن به معاشرت با مردان می‌پردازد. هنگامی که شوهر به وطن مراجعت می‌کند از پیر زال دلاله‌ای دلبری خوش‌منظر طلب می‌کند که از قضا زن انتخاب‌شده همسر خودش است.

۴. حيله‌گر

حيله‌گری و نیرنگ‌بازی از جمله صفات ذمیمه‌ای است که در جامعه سنتی، مردان به زنان نسبت می‌دادند و در افسانه‌ها و حکایات عامیانه بازتاب

و دیگر آنکه دل بر دوستی زنان نبندی که در طایفه زنان وفا و حقیقت نیست» (همان: ۵۸۴). در بسیاری از موارد حیل‌های زنان کارساز بوده و در جهت مثبت به کار گرفته می‌شده است. در داستان مرد لشکری و زن صالحه، زن پرهیزگار با به‌کارگیری حيله و تدبیر، نه تنها دامن خود را از آلوده شدن به لوث گناه حفظ کرد، بلکه شوهر خود را در مقابل امیرزاده و دیگران سرافراز کرد. یا در حکایت استاد بنا و شعبده-بازی زن او با وزیران و پادشاه ملک‌افروز، که به‌واسطه نزدیکی و مورد اعتماد قرارگرفتن استاد بنا به پادشاه و حسادت وزیران به او و نیز به دلیل پارسایی زنش، تنها راه بی‌اعتبار کردن بنا را نزد پادشاه و از بین بردن آبرو و اعتماد او، از بین بردن و لکه‌دار کردن پرده عصمت زنش دانستند، زن باهوش بنا با نقشه‌ای که در سر داشت همه آنها را به دام انداخت (همان: ۲۳/۲).

۵. ناقص‌العقل بودن

ناقص‌العقل بودن زنان زبانزد مردان در جوامع سنتی بوده است. وجود بسیاری از ضرب‌المثل‌ها و تمثیل‌ها در بین افراد جامعه با این موضوع سندی معتبر در اثبات این گفته است. «تدبیرهای زنان بی-فایده باشد بلکه بی‌غایله نبود و مشورت با ایشان بی‌مشقت بود بلکه بی‌مضرتی نبود. هر که قدم در راه هوای ایشان نهاد، هرگز به کعبه نجات نرسد و جمال صلاح و فلاح نبیند» (همان: ۴۳۰-۴۲۹). «وزیر گفت: آن است که گناهکار دختر است که زنان ناقص عقل‌اند بی‌حیا و پیرو نفس و هوا و تابع شیطان دغا می‌باشند» (همان: ۴۲۰/۲).

یافته است. آنها در گفت‌وگوهای روزانه و مرادفات خود زنان را حیل‌گر، مکار و دغلباز می‌نامیدند به‌گونه‌ای که این صفت را از ویژگی‌های بارز زنان می‌دانستند. «چه زنان را در مکر و غدر تصنیف‌هاست و در خداع و حیلت تألیف‌هاست؛ بدان درجه که ابلیس با کمال تلبیس در مکر زنان سررشته کیاست کم کند» یا «مکر زنان زیاده از آن است که فهم احاطه آن تواند کرد یا وهم به سرحد ادراک خبری از زن تواند رسید» (همان: ۷۰۳). «اقوال و افعال زنان که در قضیه ما منشأ اشتباه همان است، به نزدیک هیچ عاقل معتمد و معتبر نیست. مکرهای ایشان زیاده از برگ درختان و ریگ بیابان است و خدیعت ایشان بیشتر از قطرات باران. خدای تعالی باعظمت و کبریای خویش کید زنان را عظیم خواند. قوله عز اسمه «آن کیدگن عظیم» و از آن تجنب و تحذیر فرموده» (همان: ۷۲۴).

در بیشتر حکایات اعتماد نکردن به زنان و پرهیز از محبت و همنشینی با زنان، جزء اعتقادات مردم جامعه سنتی است. همنشینی با زن را محبت و همنشینی با ابلیس می‌دانستند و مردان را از این کار برحذر می‌داشتند. «مخلص صحبت زنان صحبت ابلیس باشد و بر قول و شرط و دوستی زنان اعتبار نباید کرد که پیران ماتقدم گفته‌اند:

زن بد در سرای مرد نکو

هم در این عالم است دوزخ او

زنهار از این قرین بد

زنهار و قسا ربنا عذاب النار...

۶. فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی

در افسانه‌های جامع/الحکایات، زنان در فعالیت‌های سیاسی به‌طور مطلق وارد نمی‌شوند و نقش‌های سیاسی و حکومتی همچون پادشاهی، وزارت و... را مردان بر عهده دارند. اگر پادشاهی پسر دار نبود، شاهزاده دختر پس از اینکه جانشین پدر و صاحب تاج و تخت او می‌شد، اداره امور را به همسرش واگذار می‌کرد و خودش از پادشاهی کناره می‌گرفت. «پس دختر روی به من کرد و گفت: که اگر پدر من تو را از ملک و مال و وصال من کرده بود، اینک حق سبحانه مجموع را بی‌زحمت و بی‌انتظار در کنار تو داد. من حل و عقد و داد و نهاد جمیع مهمات و معاملات را از خیر و شر به ید کفایت تو بازگذاشتم» (همان: ۲۷۸). یا «دختر جشن غریبی ساخت. وضع و شریف مملکت را طلب نمود و سپاه و رعیت را حاضر گردانید. هر یک را بر پایه او جا و مقام تعیین کرد و چرده‌ای آویخت و خود بنشست تخت مرصعی آوردند و مرا بر بالای او بنشانند. بعد از آن دختر آواز بلند کرده با ایشان گفت بر همگان واضح و لایح است که پادشاهی این مملکت به عم من که پدر این جوان که بالای این تخت نشسته است، تعلق داشت، پدر من به غضب از او گرفته بود. الحال پدر من که فوت شده و به من رسیده اما پادشاهی و امر سلطنت به مردان نسبت دارد نه به زنان. صلاح چنان دیده‌ام که پادشاهی مملکت را به پسر عم خود تسلیم نمایم و با او بازگذارم که امرونی رعیت و سپاه نزد او باشد و کسی را مجال تمرد او نباشد» (همان: ۲۷۹).

بانوان تنها در خانه و در جایگاه مادر، همسر، کنیز، معشوقه و جز اینها ایفای نقش می‌کنند. شرکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی در خانواده‌های فرو دست و ضعیف جامعه که از نظر اقتصادی و معیشتی در مرتبه پایینی هستند، کمابیش رایج است. بسیاری از زنان به دلیل نداشتن سرپرست و یا به دلیل وضعیت نابسامان از نظر اقتصادی، مجبور هستند برای اداره زندگی خود و فرزندان، معاش خانواده را تأمین کنند. در جوامع مدرن امروزی، دخالت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، از سوی دولت و حکومت تعیین می‌شود. «اعتقاد به قلمروهای عمومی و خصوصی و حذف زنان از قلمرو عمومی، محصول فرایند سیاسی است؛ یعنی قوانین حکومتی و سیاست‌های دولت، مصوبه‌های قانونی و بیانیه‌های احزاب، هر دو به ایدئولوژی خانواده، که زنان را در مقام همسر و مادر در درون قلمرو خانگی جای می‌دهد، دامن می‌زنند» (ابوت و والاس، ۱۳۸۳: ۲۷).

بحث و نتیجه‌گیری

افسانه‌ها مربوط به دوره‌ای خاص نیستند تا براساس نقد جامعه‌شناختی که حاصل نظریات منتقدان و مکاتیب ادبی رسمی و شناخته‌شده است، تحلیل شوند و تنها می‌توان با مطالعه و تحلیل محتوایی و درون‌متنی ویژگی‌های ثانوی و مجموعه عوامل و اجتماعیاتی را که بر تولید و نقل افسانه‌ها تأثیرگذار بوده‌اند، را تا حدودی کشف کرد. با بررسی افسانه‌های دو کتاب

بیات، حسین (۱۳۸۹). «محوریت قهرمانان زن در قصه‌های عامیانه». *نقد ادبی*. شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۱۶-۸۷.

بی‌نا (۱۳۹۱). *جامع‌الحکایات*. به تصحیح محمد جعفری (قنوتی). تهران: قطره.

جعفرپور، میلاد (۱۳۸۹). «سبک‌های ازدواج در سمک عیار». *فصلنامه نقد ادبی*. سال ۳، شماره ۱۱-۱۲، صص ۱۷۰-۱۴۳.

خدیش، پگاه (۱۳۸۷). *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی*. تهران: علمی و فرهنگی.

دلشو، لوفلر (۱۳۶۴). *زبان رمزی افسانه‌ها*. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱). *نقد ادبی*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*. تهران: آوای نور.

سیف، احمد (۱۳۷۹). *پیش‌درآمدی بر استبدادسالاری در ایران*. تهران: چشمه.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). *نقد ادبی*. تهران: فردوس.

علایی، مشیت (مرداد و شهریور ۱۳۸۰). «نقد ادبی و جامعه‌شناسی». *کتاب ماه و ادبیات و فلسفه*. شماره ۴۶ و ۴۷، صص ۳۳-۲۰.

فرای، نورتروپ (۱۳۸۴). *صحیفه‌های زمینی*. ترجمه هوشنگ رهنما. تهران: هرمس.

کرمی، حسام‌پور و محمدحسین، سعید (۱۳۸۴). «تصویر و جایگاه زن در داستان‌های عامیانه «سمک‌عیار» و «داراب‌نامه»». *علوم اجتماعی*

جامع‌الحکایات، مشخص شد که زنان به عنوان شخصیت‌های داستان، نقشی فعال و پویا دارند. آنان در جایگاه همسر، معشوقه، دایه، عیار و... بوده‌اند. اما در جامعه و در بین مردم، در فعالیت‌های سیاسی و حکومتی و در بیرون از خانه نقشی ندارند. مردسالاری و اندیشه برتری عنصر مردان نسبت به زنان و نگاه مرد به زن به عنوان «جنس دوم» در جامعه گذشته حاکم است. در مواردی زنان پرهیزگار و صالحه با زیباترین و نیکوترین صفات انسانی در داستان‌ها دیده می‌شوند که با ویژگی پاکدامنی توصیف شده‌اند. همچنین زنان اندیشمند با اراده به ویژه در موارد عشقی پیش‌گام بوده و شجاعانه در مقابل ازدواج اجباری مقاومت می‌کردند. در مقابل زنان با صفت‌های دلالگی، حيله‌گری، بدکارگی و ناقص‌العقل بودن نیز توصیف شده‌اند و صفات نامطلوب تحقیرآمیز به زنان در بسیاری از افسانه‌ها انعکاس یافته است.

منابع

ابوت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نی.

بشیری، محمود و محمودی، معصومه (۱۳۹۰). «بررسی مقایسه‌ای موضوعات و درون-مایه‌های مرتبط با زنان در داستان‌های زن‌محور زنان داستان‌نویس «۱۳۸۰-۱۳۰۰»». *فصلنامه زبان و ادب پارسی*. شماره ۴۷، صص ۸۰-۵۱.

- و انسانی دانشگاه شیراز. شماره ۴۲. صص ۱۳۶-۱۲۵.
- لوکاچ، جرج (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی رمان. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: چشمه.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۷). ادبیات عامیانه ایران. به کوشش حسن ذوالفقاری. جلد ۴. تهران: چشمه.
- مظفریان، فرزانه (۱۳۹۱). «اسطوره و قصه‌های عامیانه». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال هشتم، شماره ۲۸، صص ۲۴۷-۲۱۳.
- میرصادقی، جمال و میرصادقی، میمنت (۱۳۷۷). واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی. تهران: کتاب مهناز.

The Image of Heroines in the Legends in “Jame’ ol-Hekayat”

N. Bagheri* / A. Zangane**

Receipt:

2015/Dec/18

Acceptance:

2016/June/15

Abstract

One of the ways to recognize the societies is the simple language of legends by their content analysis; it is possible to become familiar with the social issues, past ideology of people, the viewpoints of men toward women and their role, the place of women in the past societies and also their characteristics. Legends are the most resources for Folklore literature and studying their protagonists will help the researchers to specify the traditional societies. Jame’ ol-Hekayat is a collection of legends and fables wherein the role of women is worthy of note. The present study attempts to appraise women’s roles, actions and features in the two volumes of “Jame’ ol-Hekayat” from an analytical sociological viewpoint. The results of the study indicate that women have the role of mother, spouse, nursemaid and vagabond in these legends. In some cases, there are chaste women in the legends who are described as virtuous. Moreover, there are persistent thinking women who take the initiative, especially in marital cases, and bravely resist forced marriage. On the other hand, women have also been described as matchmaker, deceitful, prostitute and unintelligent.

Keywords: Folk Literature, Jame’ ol-Hekayat, Heroine, Women.

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Vali Asr University, Rafsanjan, (Corresponding Author). Email: nargesbagheri@ut.ac.ir

** M.A. in Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Vali Asr University.